

# کاربرد نظریه بازی‌ها و نهادگرایی نئولیبرال در تحلیل رفتار بازیگران اصلی اوپک گازی

دکتر فرهاد دانش‌نیا\*

## چکیده

با وجود شکل‌گیری بنیان‌های ابتدایی اوپک گازی، سناریوهای متفاوتی فراروی آینده عملکرد قرار دارد و میزان تأثیرگذاری آن محتمل است. این نهاد، بخشی از کشورها را با منافع متنوع در بر می‌گیرد. در این راستا، نقش و اهمیت همه اعضا یکسان نیست. ایران، روسیه و قطر به دلایل مختلف، از جمله دارا بودن حجم ذخایر، از مهم‌ترین بازیگران بازارهای انرژی محسوب می‌شوند. آینده روابط آنها و راهبرد هر کدام برای تعقیب منافع خود در حوزه انرژی، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر قوت و ضعف اوپک گازی بر جای می‌گذارد. پرسشی که در این راستا طرح شده، این است که «انرژی در چه زمینه‌هایی و چگونه بر روابط ایران، روسیه و قطر تأثیر می‌گذارد و محتمل‌ترین سناریوی فراروی روابط سه کشور در این زمینه چیست؟»

\* هیئت‌علمی دانشگاه رازی کرمانشاه (f.dnshn@razi.ac.ir)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۷

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۷۲-۱۴۳.

ماهیت بازار گاز، مسئله حجم ذخایر، ظرفیت تقاضا، ساخت اقتصاد جهانی و ساختار اقتصاد سیاسی سه کشور از حیث وابستگی به درآمدهای انرژی مهم‌ترین متغیرهایی تلقی می‌شود که در این مقاله از منظر نهادگرایی نئولیبرال در سطح ساختاری، مکانیسم تأثیرگذاری آنها در رفتار کشورهای مذکور واکاوی می‌شود. سپس، در چهارچوب نظریه بازی‌ها در سطح خرد، الگوهای محتمل رفتاری سه کشور در تعامل با یکدیگر سناریوسازی و این مدعا تعقیب می‌شود که با وجود موانع واگرایی بین ایران، روسیه و قطر، همکاری در حوزه انرژی و درپیش گرفتن رفتار جمعی به وسیله آنها، الزامی ساختاری و کارکردی است.

*واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی انرژی، اوپک گازی، نظریه نهادگرایی نئولیبرال، نظریه بازی‌ها، همکاری.*

## مقدمه

یکی از روندهای غالب در ساختار جدید اقتصاد سیاسی جهانی<sup>۱</sup> و روابط بین‌الملل، نقش رژیم‌ها و نهادهای فراملی در شکل‌گیری فرایندهای همکاری و هم‌گرایی میان بازیگران است. از مهم‌ترین این روندها در عرصه فراملی شدن و چندجانبه‌گرایی حول رژیم‌های همکاری، ناشی از تعامل نیروها و بازیگران در زمینه عرضه و تقاضای انرژی است. انرژی به‌ویژه «نفت و گاز» در حال حاضر به دلیل نقشی حیاتی که در تولید قدرت و ثروت دارد، یک کالای استراتژیک محسوب می‌شود. برآیند این روند، قرارگرفتن انرژی در کانون بسیاری از معادلات و مناسبات سیاسی - اقتصادی کنشگران و موضوع همکاری، تعارض، حساسیت و آسیب‌پذیری بین آنهاست.<sup>(۱)</sup> اگرچه تاکنون نفت محور دغدغه سیاست امنیت انرژی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در دهه‌های گذشته بوده، ولی مزیت‌های نسبی گاز از حیث میزان ذخایر، ملاحظات زیست‌محیطی استفاده از گاز طبیعی، صرفه اقتصادی آن و غیره باعث گرایش روزافزون به مصرف گاز و شکل‌گیری پدیده تجارت بین‌المللی این کالا در دو دهه اخیر شده است. تا آنجا که قرن حاضر به دلایل مختلف «قرن گاز» نام‌گذاری شده است.<sup>(۲)</sup>

رشد مصرف این کالا در سال‌های اخیر جایگاه آن را از یک حامل انرژی حاشیه‌ای با بازارهای پراکنده منطقه‌ای به سوختی جهانی، قابل انتقال در مسافت‌های طولانی و قابل کاربرد در بخش‌های مختلف اقتصاد تبدیل کرده است. تا آنجا که سهم این حامل انرژی از ۱۸ درصد در ۱۹۷۰ به ۲۰ درصد در وضعیت

کنونی و حدود ۲۸ درصد در ۲۰۳۰ خواهد رسید.<sup>۱۳</sup>

این تحولات در بازار انرژی به طرح دغدغه‌ها و پرسش‌های نوینی درباره امنیت عرضه و تقاضای گاز منجر شده است. مسئله هماهنگ‌سازی قیمت‌های گاز، مدیریت ظرفیت تولید این کالا، شناخت بازیگران اصلی و فهم قواعد حاکم بر بازار گاز، نحوه تعامل و اندرکنش بازیگران از زوایای مختلف، فهم استراتژی تک‌تک تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان این کالا و تأثیر آن بر بازار عرضه و تقاضای گاز و همچنین، الزامات ساختار اقتصاد جهانی در خصوص نحوه تعامل با بازارهای سرمایه و فناوری از جمله این دغدغه‌هاست.

در همین راستا، اگرچه تاکنون پایه‌های ابتدایی اوپک گازی شکل گرفته، ولی واقعیت آن است که ایجاد یک نهاد یا رژیم همکاری در چهارچوب آئین‌نامه، تأسیس دبیرخانه یا تعیین دبیر کل برای آن به معنای کارکرد مؤثر و کارآمد بودن این نهاد در دستیابی اعضا به اهداف تعیین‌شده نخواهد بود. از طرف دیگر، نقش و اهمیت همه بازیگران تولیدکننده گاز به یک اندازه نبوده است و نگاه آنها به منابع انرژی در اقتصاد سیاسی سیاست خارجی خود نیز مشابه هم نیست. برخی اعضا از وضعیت تثبیت‌شده‌تری در بازار گاز از حیث زیرساخت‌ها یا دسترسی به مشتریان، فناوری و تعامل با ساختارهای جهانی اقتصاد در این خصوص برخوردار هستند. برخی دیگر مثل ایران، با وجود داشتن حجم عظیمی از ذخایر گازی، هنوز وارد بازار صادرات گاز نشده‌اند. با این حال، بر اساس بسیاری از برآوردها، پایین بودن حجم ذخایر بسیاری از کشورهایی که هم‌اکنون در بازار صادرات گاز حضور دارند، باعث خروج زود هنگام آنها از بازار خواهد شد. چشم‌انداز فراروی اوپک گازی را باید در چهارچوب الگوی روابط و نقش مهم‌ترین دارندگان گاز مفهوم‌سازی کرد.

در این راستا، نقش سه کشور ایران، روسیه و قطر به دلیل حجم عظیم ذخایر گاز طبیعی، و جایگاه انرژی در اقتصاد سیاسی آنها، درخور توجه و اهمیت بیشتری است؛ به عبارت دیگر، کارایی یا ناکارآمدی اوپک گازی برای تأثیرگذاری در بازار گاز در سال‌های آینده، به این بستگی دارد که بازیگران اصلی آن چه الگویی از روابط را در تعامل با یکدیگر در پیش گرفته و منافع خود را در چه چهارچوبی

دنبال کنند. پرسش اصلی که مقاله حاضر را راهبری می‌کند، این است که «انرژی در چه زمینه‌هایی و چگونه روابط سه کشور ایران، روسیه و قطر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و الگوی محتمل فراروی روابط سه کشور چیست؟»

فرضیه‌ای که طراحی شده و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد این است که ویژگی‌های بازارهای گاز از حیث تولید، قیمت‌گذاری و انتقال انرژی، حجم ذخایر گازی ایران، روسیه و قطر، وابستگی ساختاری سه کشور یادشده به درآمدهای حاصل از صادرات انرژی در کنار ضرورت همکاری جمعی با ساختارهای پولی - مالی و فناوری جهانی برای تقویت زیرساخت‌های گازی خود، مهم‌ترین مؤلفه‌های ساختاری محسوب می‌شود که روابط سه کشور یادشده را به سمت الگوی همکاری نهادینه و رفتار سازمانی در چهارچوب اوپک گازی سوق می‌دهد.

فرضیه‌های اصلی تحقیق عبارتند از:

■ انرژی یکی از مؤلفه‌های تعیین‌کننده روابط روسیه، قطر و ایران است و بالقوه می‌تواند زمینه رقابت یا همکاری این کشورها را با یکدیگر فراهم کند؛

■ تضاد یا هم‌گرایی در اهداف و الگوی روابط ایران، روسیه و قطر تأثیر تعیین‌کننده‌ای در منافع این کشورها دارد؛

■ تشکیل یک رژیم همکاری به‌خودی‌خود به معنای کارکرد مؤثر آن نیست.

در مقاله حاضر، نخست تفسیری از مبانی نظریه نهادگرایی نئولیبرال به عنوان چهارچوب نظری پردازش فرضیه پژوهش ارائه می‌شود. سپس، با شناسایی مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در روابط ایران، روسیه و قطر کوشش می‌شود مکانیسم تأثیرگذاری این عوامل در روابط کشورهای یادشده تبیین شود. در بخش بعدی مقاله، با تکیه بر محاسبات مبتنی بر الگوسازی نظریه بازی‌ها، سناریوهای محتمل فراروی سه بازیگر در اتخاذ سیاست انرژی خود ترسیم می‌شود. درنهایت، فرضیه یادشده مبنی بر اینکه محتمل‌ترین سناریو فراروی الگوی روابط سه کشور، همکاری و تعامل نهادینه و خودداری از تک‌روی و یک‌جانبه‌گرایی است، آزمون می‌شود. بخش نهایی مقاله نیز، شامل جمع‌بندی یافته‌های تحقیق به‌ویژه در ارتباط با الزامات دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران است.

## چهارچوب نظری

نظریه نهادگرایی نئولیبرال را می‌توان تداوم بخش نظریات کارکردگرایی<sup>۱</sup>، نوکارکردگرایی<sup>۲</sup>، وابستگی متقابل<sup>۳</sup> و پارادایم لیبرالیسم تلقی کرد. نگاه لیبرالی به سیاست بین‌الملل بر رفتار همکاری‌جویانه بازیگران در دستیابی به اهداف اقتصادی و نقش نهادها به عنوان الگوی غالب همکاری تأکید می‌کند. لیبرال‌ها معتقدند دولت‌ها از نهادها به عنوان مؤثرترین راهکار تعقیب منافع در اقتصاد سیاسی جهانی استقبال می‌کنند.<sup>(۴)</sup>

از منظر نهادگرایان، دولت‌ها اگرچه عقلانی و نفع‌محور هستند، ولی با توجه به اینکه منافع مطلق (عدم حساسیت نسبت به دستاوردهای دیگران) و نه منافع نسبی (حساسیت نسبت به دیگران) برای آنها مهم است، همواره راهبرد همکاری را در حوزه‌های موضوعی مختلف بر رقابت و فردمحوری ترجیح می‌دهند.

لیبرالیسم نهادگرا جهانی شدن را جهانی شدن سرمایه، تکنولوژی، تولید و شکل‌گیری بازار جهانی، تشدید فرایند وابستگی متقابل و درهم‌تنیدگی منافع بازیگران تلقی می‌کند. این مهم از نظر لیبرال‌ها ضرورت اتخاذ سیاست‌های مشترک و رویکرد همکاری‌جویانه به عنوان ابزار مؤثر حل مسائل، تبادل اطلاعات و فناوری، جذب سرمایه و غیره را برای دولت‌ها اجتناب‌ناپذیر ساخته است. از این منظر، یک الگوی همکاری می‌تواند برحسب دامنه<sup>۴</sup> (تعداد حوزه‌هایی که در بر می‌گیرد)، عمق<sup>۵</sup> (میزان هم‌گرایی و هم‌پوشانی سیاست‌های بازیگران)، نهادینه شدن<sup>۶</sup> (ابعاد نهادسازی رسمی یا غیررسمی) و تمرکز<sup>۷</sup> (درجه کارایی و اقتدار مرکزی نهاد) از دیگر الگوهای همکاری متمایز باشد.<sup>(۵)</sup>

یکی از نکات مهم در چهارچوب نظریه نهادگرایی نئولیبرال که ریچارد هاس به آن اشاره می‌کند، سیاسی شدن تدریجی اهداف بازیگران است؛ یعنی اگرچه

1. Functionalism
2. Neo-Functionalism
3. Interdependency
4. Scope
5. Depth
6. Institutionalization
7. Centralization

کنشگران ممکن است در ابتدا اهداف فنی و غیرمجادله‌انگیزی را در قالب یک چهارچوب همکاری تعقیب کنند، ولی به تدریج به این توافق می‌رسند که برای دستیابی به اهداف فنی - اقتصادی خود از تمام ابزارهای ممکن و در دسترس استفاده کنند که به آن «فرضیه تسری افقی - عمودی»<sup>۱</sup> یا «منطق گسترش‌یابنده»<sup>۲</sup> نیز گفته می‌شود که باعث تسری همکاری فراملی از بخشی به بخش دیگر به منظور فائق آمدن بر مسائل جدیدی می‌شود که از توافقات ابتدایی ناشی می‌شود.<sup>(۶)</sup>

بر این اساس، در ادامه مقاله به مهم‌ترین متغیرهای ساختاری اثرگذار بر اقتصاد سیاسی سیاست خارجی اعضای اصلی اوپک گازی و مکانیسم تأثیرگذاری این متغیرها در روابط آنها پرداخته می‌شود.

### متغیرهای ساختاری (کلان) تأثیرگذار بر روابط سه کشور

مهم‌ترین مؤلفه‌های ساختاری زمینه‌ساز هم‌گرایی میان ایران، روسیه و قطر:

- ضرورت ساختاری اتخاذ رویکرد نهادی و سازمانی در عصر جهانی شدن،
- موقعیت ساختاری سه کشور در بازار گاز از حیث میزان ذخایر،
- تقاضای جهانی برای گاز و سرانجام هم‌پوشانی منافع سه بازیگر به لحاظ نیاز به درآمدهای انرژی و حساسیت و آسیب‌پذیری هر کدام نسبت به سیاست انرژی و رفتار طرف مقابل.

### الگوی رفتاری غالب در اقتصاد سیاسی جهانی

واقعیت آن است که چهارچوب استراتژی قرن ۲۱ تا حد زیادی بر پایه مؤلفه‌های اقتصادی و ژئواکونومیک قرار دارد. بر این اساس و در مواجهه با روندهای اقتصاد سیاسی جهانی در شرایط وابستگی متقابل پیچیده، اکثر نظریه‌پردازان به نقش رژیم‌های همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی<sup>۳</sup> و اقدامات جمعی بازیگران به عنوان هنجار غالب و راهکار مناسب برای تقویت موقعیت و حصول به منافع یاد می‌کنند.<sup>(۷)</sup> از شاخصه‌های عصر جهانی شدن تعریف پیچیده، چندبعدی و غیرمتمرکز از قدرت است که دیگر

1. Spilling-Over  
2. Expansive Logic  
3. International Regims

صرفاً در نهاد دولت و در قالب عِدّه و عِدّه نظامی به صورت قدرت عریان و آشکار<sup>۱</sup> خلاصه نمی‌شود، بلکه یکی از مؤلفه‌های قدرت و منابع تأثیرگذاری در رفتار دیگر بازیگران، قدرت نهادسازی و تعیین دستورکار رژیم‌های همکاری منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای است که به آن قدرت غیرآشکار<sup>۲</sup> یا ضمنی یا احیاناً قدرت نرم<sup>۳</sup> اطلاق می‌شود.<sup>(۸)</sup> اهمیت و کاربرد قدرت پنهان و ساختاری (قدرت نرم) در عصر جهانی شدن بسیار بیشتر از قدرت آشکار و عریان (قدرت سخت)<sup>۴</sup> است. بی‌تردید قواید حاکم بر مناسبات بین بازیگران بازار گاز و راهبردهای آنها برای حصول به منافع و امنیت خود جدای از این مفصل‌بندی<sup>۵</sup> نیست.

یک چهارچوب همکاری و رژیم بین‌المللی شامل مجموعه‌ای از اصول، قواعد، هنجارها و رویه‌هاست که بازیگران در قالب آن انتظارات و منافع خود را پیرامون موضوع خاصی مثل انرژی تعقیب می‌کنند.<sup>(۹)</sup> در تشکیل رژیم‌های همکاری، نه تنها هنجارها و اصول بلکه منافع مشترک بازیگران نیز نقش قابل توجهی ایفا می‌کند.

یک رژیم کارکردهای زیر را در روابط بازیگران ایفا می‌کند:

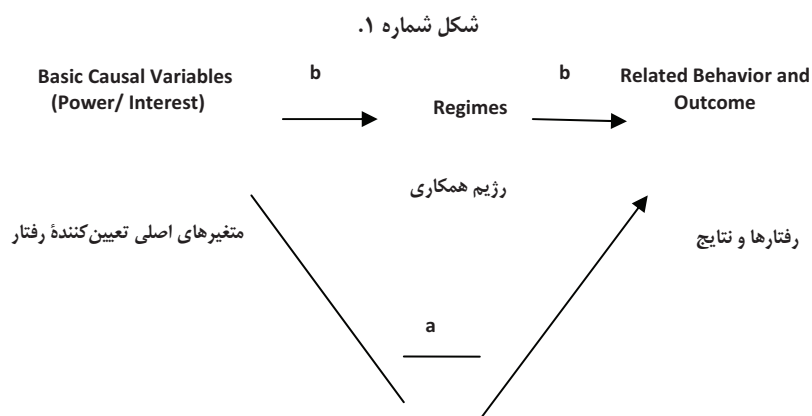
- فراهم آوردن اطلاعات در خصوص راهبردها، قراردادهای، ظرفیت‌ها و در کل پتانسیل هریک از طرفین؛
- ارتقای شفافیت در روابط سه کشور؛
- ایجاد یک مدیریت جمعی در زمینه هماهنگ‌سازی، کنترل و مدیریت پروژه‌ها؛
- فراهم کردن الگوی رفتاری مشخص در نتیجه تکرار تعاملات؛
- طراحی مکانیسمی به منظور جلوگیری از تکرار و تقلب<sup>۶</sup> بازیگران؛
- جست‌وجوی راهی برای نزدیک و هماهنگ کردن قیمت‌ها و جلوگیری از رقابت بین طرفین؛
- دستیابی به چهارچوب به منظور تعیین دستورکار مذاکره احتمالی با کشورهای مصرف‌کننده؛

---

1. Power Over  
2. Cover Power  
3. Soft Power  
4. Hard Power  
5. Articulate  
6. Cheating



- تسهیل همکاری متقابل در خصوص مبادلات تکنولوژیک و مذاکره با نهادهای پولی - مالی سرمایه‌گذار بین‌المللی؛
  - ایجاد هماهنگی بین سه کشور در جهت تخصیص سهمیه‌ها و تأثیرگذاری در بازار؛
  - مدیریت جمعی ریسک معاملات و سرمایه‌گذاری‌ها به منظور ارتقای توان اعضا و برقراری موازنه نسبی در ظرفیت‌های تولیدی طرفین؛
  - کاهش هزینه مبادلات.
- بر این اساس، همان‌طور که در شکل شماره ۱ نشان داده می‌شود، می‌توان دو سناریو را در تحلیل رویکرد اعضا به منافع خود در حوزه گاز تصور کرد.

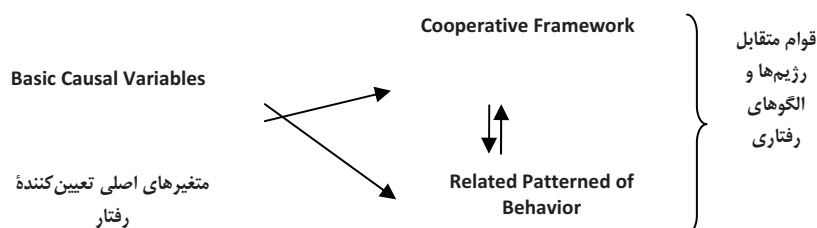


Source: Krasner Stephan, "Structural Causes and Regime Consequences: Regimes as Intervening Variables, In International Regimes", eds By Krasner Stephan, (Ithaca and London: Cornell University Press, 1983).

در سناریوی اول (a) هر بازیگر بدون توجه به منافع و دغدغه‌های دیگری، رفتار خاصی را در پیش می‌گیرد و مترصد دستیابی به منافع خود بدون توسل جستن به هرگونه چهارچوب همکاری است. از این منظر، متغیر اصلی تعیین‌کننده رفتار کنشگران، قدرت و منافع فردی است و رژیم‌ها نقشی در هدایت و تأثیرگذاری در رفتار دولت‌های مزبور ندارند. سناریوی (b) بخش دیگر بازی را از منظری نهادگرایانه نشان می‌دهد. در چهارچوب این الگو استدلال می‌شود که کنشگران به دلایل یادشده به‌ویژه در حوزه‌هایی که مسئله همکاری‌های فنی و کارکردی مطرح باشد، برای دستیابی به اهداف و نتایج موردنظر معمولاً الگوی همکاری و اقدام

جمعی را بر رفتار فردی ترجیح می‌دهند. در این سناریو، رژیم همکاری به عنوان یک متغیر مستقل، همان‌طور که در شکل شماره ۲ نشان داده شده، بر رفتار دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. به قول جرویس، چهارچوب‌های همکاری در اینجا صرفاً یک سری هنجارها و انتظارات موقت تسهیل‌کننده همکاری نیستند، بلکه یک چهارچوب همکاری فراتر از منافع خودمحرانه اعضا شکل گرفته و تسهیل‌کننده دستیابی به توافقات بعدی طرفین نیز هست.<sup>(۱۰)</sup>

شکل شماره ۲.



بر این اساس، شکل‌گیری رژیم همکاری مذکور در زمینه‌ی گاز نه تنها همکاری سه کشور یادشده را در بلندمدت تسهیل می‌کند، بلکه با ایجاد این چهارچوب، به تدریج تأثیرگذاری آن در رفتار و تصمیم‌گیری اعضا بیشتر می‌شود و هزینه‌ی یک‌جانبه‌گرایی و پنهان‌کاری را برای هرکدام بالا می‌برد؛ از این رو، در چهارچوب تعامل ساختار/ کارگزار یا نهاد/ فرایند، تلاش فردی جمهوری اسلامی ایران و اقدامات یک یا دو جانبه‌ی دیگر اعضا در شکل‌گیری و آغاز فرایند همکاری یادشده مؤثر واقع شده، در بلندمدت می‌تواند با اعتمادسازی بین کنشگران، مقدمات تبادل اطلاعات و شفافیت در سیاست‌ها و استراتژی هرکدام را پدید آورد و زمینه برای شکل‌گیری یک ساختار بین‌ذهنی مثبت و هم‌گرایی بین کنشگران فراهم می‌شود.

واقعیت آن است که هر سه کشور ایران، روسیه و قطر از نظر دسترسی کافی به زیرساخت‌های انرژی، منابع و ظرفیت‌های تکنولوژی محدودیت دارند. با وجود اینکه روسیه تا حد قابل توجهی از حیث سرمایه و فناوری به عنوان یک کشور صنعتی قلمداد می‌شود، ولی بدون تعامل و همکاری با نهادهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و جذب منابع کافی نمی‌تواند سیاست امنیت انرژی خود را در کنترل این منابع و انتقال آنها به بازارهای جهانی جامه عمل بپوشاند. این مشکل در خصوص

ایران نیز به طریق اولی صدق می‌کند. با توجه به ماهیت منابع، بازار مصرف و ساختارهای پولی - مالی جهانی به نظر می‌رسد محتمل‌ترین راه پیش روی سه کشور برای جلوگیری از تأثیرات منفی رقابت با یکدیگر، درپیش گرفتن دیپلماسی اقتصادی و سیاست‌های هماهنگ برای جذب سرمایه و فنآوری برای تقویت ظرفیت‌های تولید و تجارت خود و در تعامل با بازیگران فراملی محسوب می‌شود.

### سهم ذخایر گازی

اگرچه در حال حاضر در بازار گاز بیشتر از بیست کشور تولیدکننده با منافع و سیاست‌های متفاوت هستند و بعضی اعضا با یک یا دو درصد از ذخایر، سهم عمده‌ای از بازار را در اختیار دارند، ولی تنها سه کشور ایران، قطر و روسیه هستند که مطابق جدول شماره ۱ در آینده‌ن‌چندان دور و به دلیل دارا بودن بیش از ۵۰ درصد کل ذخایر گاز جهان، ماندگارترین و قوی‌ترین بازیگران بازار خواهند بود.<sup>(۱۱)</sup>

جدول شماره ۱. ذخایر گاز طبیعی جهان بر اساس کشورها (۲۰۰۹)

Country	Reserves (trillion cubic feet)	Percent of world total
World .....	6,609	100.0
Top 20 Countries.....	6,003	90.8
Russia .....	1,680	25.4
Iran .....	1,046	15.8
Qatar .....	899	13.6
Turkmenistan .....	265	4.0
Saudi Arabia .....	263	4.0
United States .....	245	3.7
United Arab Emirates .....	210	3.2
Nigeria .....	185	2.8
Venezuela .....	176	2.7
Algeria .....	159	2.4
Iraq .....	112	1.7
Australia .....	110	1.7
China .....	107	1.6
Indonesia .....	106	1.6
Kazakhstan .....	85	1.3
Malaysia .....	83	1.3
Norway .....	82	1.2
Uzbekistan .....	65	1.0
Kuwait .....	63	1.0
Canada .....	62	0.9
Rest of World .....	606	9.2

Source: Oil & Gas Journal.

تمرکز حجم عظیمی از ذخایر گازی در سه کشور یادشده، ظرفیت پاسخ‌گویی به تقاضای بازار را برای هریک فراهم می‌کند و در نتیجه هیچ‌کدام از این کشورها نمی‌تواند پتانسیل و موقعیت طرف مقابل را در دسترسی به بازار و برآورد تقاضا نادیده بگیرد. برآیند این مهم الزام ساختاری اجتناب از رقابت منفی در روابط بین بازیگران اصلی تولیدکننده گاز و ضرورت اقدام جمعی و انصراف از منافع کوتاه‌مدت و آنی خود، برای دستیابی به منافع بلندمدت در چهارچوب یک رژیم همکاری است.<sup>(۱۳)</sup>

### ظرفیت تقاضا

ذخایر گاز طبیعی در بسیاری از مناطق از جمله در اروپا که بعد از امریکا و روسیه سومین مصرف‌کننده جهان است، در حال کاهش است. اروپا در ده سال گذشته تا ۲۰ درصد تقاضای جهانی گاز را به خود اختصاص داده و تنها ۶ درصد از گاز جهان را در سال‌های اخیر تولید کرده است.<sup>(۱۴)</sup> اگرچه در بسیاری از تحلیل‌ها این ایده مطرح می‌شود که برخلاف نفت بازار گاز خاصیت هم‌گرایی ندارد، ولی واقعیت آن است که چند متغیر باعث می‌شود که افزایش ظرفیت تقاضا در شکل‌گیری همکاری و هم‌گرایی بازیگران عمده تولیدکننده گاز مؤثر واقع شود.

اول اینکه تحولات فناوری و افزایش روبه‌رشد ظرفیت تولید گاز به صورت LNG، می‌تواند بالقوه عاملی برای هم‌گرایی بازارهای منطقه‌ای گاز، یکسانی قیمت‌های گاز، افزایش عرضه آن و تشدید رقابت بین کشورهای صاحب زیرساخت لوله یا عرضه‌کننده LNG باشد. به نظر می‌رسد این مهم یک اجبار ساختاری برای هماهنگی سیاست‌های سه کشور در جهت مدیریت عرضه گاز به بازار و جلوگیری از رقابت منفی بین سه کشور را به آنها تحمیل کند.

دوم اینکه برخلاف استخراج نفت، هزینه زیرساخت پروژه‌های گازی بسیار گران‌تر و سنگین‌تر است. این مهم چه از نظر اتخاذ سیاست‌های هماهنگ برای جذب سرمایه و استفاده از ظرفیت‌ها و تجارب یکدیگر و چه از نظر نوعی توافق ضمنی برای چگونگی برنامه‌ریزی برای بازارهای هر منطقه از حیث کنترل ظرفیت

تولید برای جلوگیری از زیان هریک از بازیگران، امری ضروری است. از آنجاکه مکانیسم تأثیرگذاری در بازار گاز برخلاف نفت نه سهمیه‌بندی بلکه کنترل توسعه ظرفیت است و با توجه به حجم بالای هزینه‌هایی که یک کشور به واسطه توسعه ظرفیت ساخت خطوط لوله یا LNG متحمل می‌شود، در صورت تشدید رقابت و از دست رفتن توجیه اقتصادی پروژه به دلیل نبودن بازار کافی مصرف، می‌تواند به بدهکاری عظیم و ورشکستگی کشور تولیدکننده منجر شود.

سوم اینکه هر سه کشور ایران، قطر و روسیه از یک سو، بیشترین پتانسیل را برای پاسخ به نیازهای بازار گاز دارند و از سوی دیگر، دسترسی هر سه کشور به همه بازارها تا حد زیادی یکسان است. برآیند این مهم، هماهنگی سیاست‌های توسعه پروژه‌های گازی، خطوط لوله و LNG برای مدیریت عرضه و خودداری از شکل‌گیری مازاد عرضه در بازارهای منطقه‌ای به عنوان یکی از مؤثرترین راه‌های کاهش هزینه‌های سه کشور است که در اتخاذ رویکرد تعامل‌گرایانه آنها تأثیرگذار خواهد بود.

### ساختار اقتصاد سیاسی سه کشور و هم‌پوشانی منافع آنها

از دیگر زمینه‌های مؤثر در شکل‌گیری یک چهارچوب همکاری بین کنشگران در نظام اقتصاد سیاسی جهانی، وجود منافع، ارزش‌ها و علایق مشترک<sup>۱</sup> است که آنها را تشویق به تعقیب یک سیاست مشترک برای دستیابی به ارزش‌ها یا ممانعت از صدمه دیدن در مقابل تهدیدات مشترک می‌کند.<sup>(۴)</sup> وابستگی و حساسیت بالای ایران، روسیه و قطر به فراز و فرود قیمت مواد خام و درآمدهای حاصل از فروش آن در کنار نیازمندی مبرم آنها به جذب سرمایه و فناوری لازم برای توسعه زیرساخت‌های گاز و غیره می‌تواند نوعی هم‌پوشانی و اشتراک منافع بین این کشورها ایجاد کند.

برآیند این مهم لزوم تشریک مساعی برای دستیابی به درآمدهای قابل قبول از طریق چانه‌زنی جمعی بین آنها در بازار گاز است. ایران حدود ۹۸ درصد از درآمدهای ارزی خود را از راه فروش مواد خام و مشتقات حاصل از آن نظیر

پتروشیمی تأمین می‌کند. قطر به خاطر کاهش درآمدهای نفتی، استراتژی خود را بر تغییر سبد صادراتی از نفت به گاز متمرکز کرده است. روسیه نیز با وجود تمایل این کشور به تعریف کردن خود در چهارچوب کشورهای توسعه‌یافته و گروه - ۸<sup>۱</sup>، در عمل به یک «ابر قدرت توسعه‌نیافته» معروف است.

شاخصه دیگر ساختار اقتصاد سیاسی سه کشور یادشده از حیث اشتراک و هم‌پوشانی منافع بین آنها، سطح بالایی از کنترل دولت بر منابع اقتصاد ملی به‌ویژه در بخش‌های بالادستی (اکتشاف، حفاری، زیرساخت عرضه) صنعت نفت و گاز و سرمایه‌گذاری‌های صورت‌گرفته در این صنعت است. حتی در حوزه‌هایی که بخش خصوصی در این سه کشور حضور پیدا کرده، دست دولت در قالب مالیات‌بندی و بهره‌مالکانه به منابع گازی باز است. این مهم در اتخاذ یک راهبرد مشترک و نگاه یکسان به الگوی مناسب تعامل میان آنها در عرصه سرمایه‌گذاری در صنایع گاز و نیز در چانه‌زنی در بازار مصرف تأثیر مثبت دارد. در زیر چگونگی تأثیرگذاری ساختارهای اقتصاد سیاسی سه کشور در دیالکتیک درون‌گروهی و اندرکنش آنها با یکدیگر کالبدشکافی می‌شود.

### اقتصاد سیاسی سیاست انرژی روسیه

واقعیت امر این است که بین سیاست انرژی روسیه و اهداف سیاسی سیاست خارجی این کشور رابطه درهم‌تنیده‌ای وجود دارد. در روسیه دیدگاه‌های متعددی در خصوص سیاست انرژی این کشور وجود دارد. برخی از منظر لیبرالیستی معتقد به ضرورت اتصال و پیوند ساختار اقتصاد سیاسی روسیه به نظام سرمایه‌داری غرب هستند؛ بنابراین، رویکرد این کشور به سمت شرق از جمله در بحث گاز و اشتراک مساعی روسیه با بازیگران تولیدکننده گاز برای چانه‌زنی در تعامل با مصرف‌کنندگان غربی را برای این کشور هزینه‌بردار تلقی می‌کنند. در مقابل، عده‌ای دیگر معتقدند که روسیه باید رویکرد همکاری‌جویانه خود با کشورهای عمده تولیدکننده گاز با محوریت گاز پروم را به صورت دوجانبه و چندجانبه تقویت و از آن به عنوان اهرمی در چانه‌زنی‌های خود با غرب استفاده کند.<sup>(۱۵)</sup> به نظر می‌رسد رویکرد غالب

اقتصاد سیاسی سیاست انرژی روسیه و شاکله حسی - رفتاری دولتمردان روسی به ویژه شخص پوتین، نوعی تلفیق ماهرانه و زیرکانه این دو دیدگاه پارادوکسیکال در قالب یک استراتژی پیچیده است. این کشور در وضعیت جدید تا حد قابل توجهی روی منابع نفت و گاز برای دستیابی به نوعی تعادل در ساختارهای نظامی - اقتصادی خود حساب باز کرده است.

محورهای سیاست انرژی این کشور عبارتند از:

- تنوع منابع عرضه؛
- تنوع مناطق عرضه؛
- توسعه زیرساخت‌های انتقال انرژی و مشارکت فعال در بازارهای بین‌المللی انرژی؛
- بازارهای مالی بین‌المللی انرژی؛
- سازمان‌های بین‌المللی انرژی و غیره برای کسب منابع، فناوری و سرمایه لازم.

در این راستا، روسیه سیاست کنترل تولید نفت و گاز مناطق مهم انرژی دست‌کم خارج نزدیک و همسایگان خود در کنار کنترل جریان انرژی به بازارهای جهانی را دنبال می‌کند. در هر دو حوزه یادشده بین منافع روسیه با ایران و قطر در بسیاری از عرصه‌ها هم‌پوشانی وجود دارد که می‌تواند زمینه‌ساز همکاری یا ستیز و رقابت این کشورها با یکدیگر را فراهم کند. به عنوان مثال، بخش عمده‌ای از درآمد آذربایجان و قزاقستان در حوزه نفت و ترکمنستان از ذخایر گازی این کشورها تأمین می‌شود. هر سه کشور به علت عدم دسترسی به آب‌های آزاد با محدودیت‌هایی برای استخراج و تولید منابع خود و نیز انتقال آنها به بازارهای جهانی مصرف مواجه هستند. تنها در قزاقستان بیش از ۹۵ میلیارد بشکه نفت یعنی تقریباً چهار برابر منابع نفتی مکزیک انرژی وجود دارد که به نوبه خود برای روسیه جذاب و خیره‌کننده است.<sup>(۱۶)</sup>

متقابلاً ایران می‌تواند به عنوان مسیر ترانزیتی ذخایر این کشورها به بازارهای جهانی، منافع سرشاری نصیب خود کند. برآیند این مهم، هم‌پوشانی منافع در این حوزه به عنوان یکی از ابعاد تأثیرگذاری انرژی در روابط کشورهای مذکور است.

تصمیم‌گیران روسیه ضمن حساسیت نسبت به حفظ جایگاه سیاسی - اقتصادی روسیه در تعامل با غرب و حفظ سهم بازارهای گاز به‌ویژه در اروپا، در موضع‌گیری‌ها و روابط دو و چندجانبه منطقه‌ای خود با کشورهای آسیای مرکزی، افریقای شمالی، لیبی، الجزایر و دیگر کشورهای عمده صادرکننده گاز نشان داده‌اند که استراتژی هدایت رفتار بازیگران عمده تولیدکننده گاز از جمله ایران و قطر را در چهارچوب یک رژیم همکاری تعقیب می‌کنند.

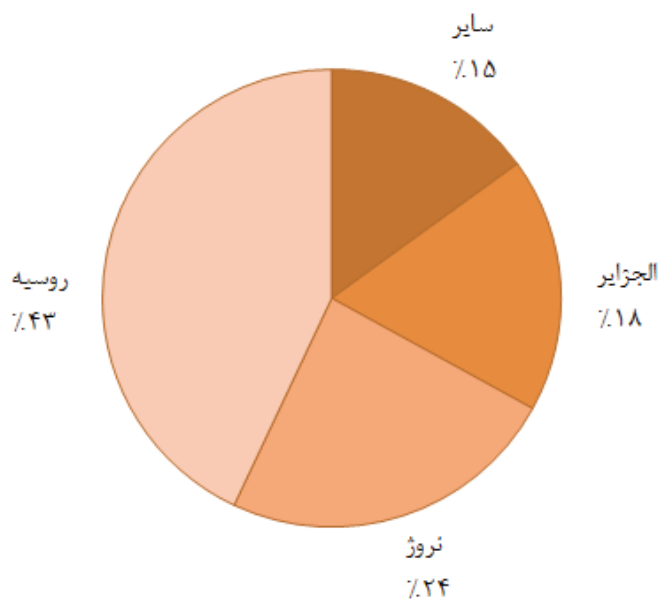
روسیه در چهارچوب این استراتژی با انعقاد قرارداد خرید و انتقال گاز کشورهای قزاقستان، ترکمنستان و قرقیزستان از یک سو، استفاده از ظرفیت و پتانسیل گازی آنها را به نفع تقویت قدرت و ظرفیت خود تعقیب می‌کند و از سوی دیگر، با شرکت فعال و موضع‌گیری نسبتاً مثبت در نشست‌های سیاسی - اقتصادی با دیگر کشورهای دارای گاز از جمله ایران و قطر و با بهره‌گیری از این مؤلفه قدرت نرم درصدد است که غربی‌ها را با این واقعیت مواجه کند که نباید و نمی‌توان قدرت گازی روسیه را نادیده گرفت. رویکرد سه سال روسیه در قطع گاز اوکراین و وحشت اروپایی‌ها از این اقدام را می‌توان مصداقی از این بازی روس‌ها با سلاح گاز دانست. همچنین، روسیه به عنوان قدرتمندترین کشور در میان این سه کشور و دیگر دارندگان گاز، سیاست تنظیم قواعد و رویه‌های رژیم همکاری گازی را به نفع موقعیت و جایگاه خود دنبال می‌کند.

متغیر تأثیرگذار دیگر در رفتار فردی کشور روسیه برای همکاری با کشورهای ایران و قطر در زمینه گاز، جلوگیری از غلتیدن این بازیگران به دامان غرب است؛ به عبارت دیگر، دولتمردان روسی نه تنها موفق شده‌اند از حضور بخشی از بازیگران گاز مثل قزاقستان و ترکمنستان به طور مستقیم به بازار گاز جلوگیری کنند و از طریق خرید گاز آنها به قیمت گران‌تر، الحاق و اتصال این کشورها را به ظرفیت انرژی خود رقم بزنند، بلکه در مقابل پروژه‌های رقیب استراتژی روسیه در آسیای مرکزی مثل «پروژه آسیای مرکزی جدید» یا «اوراسیای بزرگ» یا «پروژه ترانس افغان» یا «ترانس خزر» مورد حمایت اروپایی‌ها و امریکایی‌ها، سعی دارند نوعی موازنه برای خشی کردن راهبرد رقبای فرامنطقه‌ای روسیه برای نفوذ در حیاط خلوت این کشور برقرار کنند.

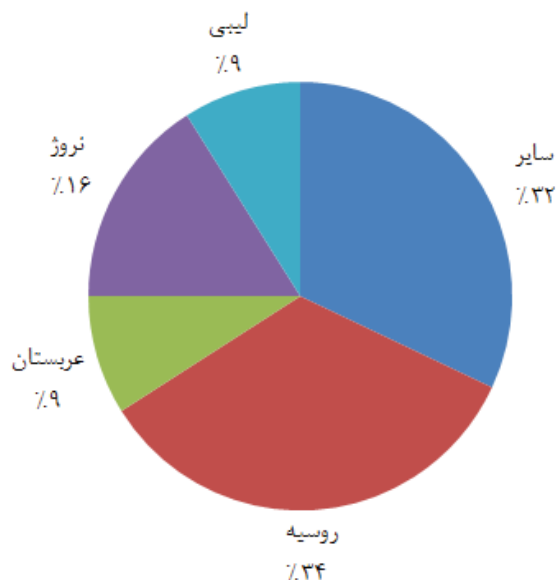


اجلاس ترکمن‌باشی با محوریت روسیه و برای ایجاد پیوند میان کشورهای آسیای مرکزی و تعقیب چهارچوب همکاری گازی و چراغ سبز نشان دادن به ایران در خصوص تشکیل اوپک گازی در راستای همین سیاست موازنه و بازدارندگی نرم‌افزارانه روسیه در مقابل رقبای اروپایی و امریکایی قابل فهم است. روسیه ۱۳ درصد نفت و حدود ۳۰ درصد گاز جهان را داراست. بر اساس گزارش بانک جهانی در سال‌های اخیر، حدود ۷۵ درصد از ارزش ناخالص داخلی و تجارت خارجی روسیه از محل فروش نفت و گاز بوده و پرداخت اغلب بدهی‌های این کشور نیز از همین محل تأمین می‌شود. در حال حاضر، این کشور مطابق شکل شماره ۳ و ۴ مهم‌ترین تأمین‌کننده نفت و گاز اروپا محسوب می‌شود. بر اساس پیش‌بینی‌ها، تولید روزانه نفت روسیه تا سال ۲۰۱۵ به یازده تا چهارده میلیون بشکه می‌رسد و اروپا در سال ۲۰۳۰ بیش از ۷۰ درصد از گاز خود را از روسیه تأمین خواهد کرد.

شکل شماره ۳. سهم واردات گاز اروپا از کشورهای مختلف در سال ۲۰۱۰



شکل شماره ۴. سهم واردات نفت اروپا از کشورهای مختلف در سال ۲۰۱۰



منبع: بولتن ماهانه تحولات بازار نفت و گاز (اسفند ۱۳۹۰)

این کشور حدود ۵۰ هزار کیلومتر خطوط لوله داخلی و ۱۰ هزار کیلومتر خطوط لوله خارجی دارد. اطلاق بازیگر هژمون به روسیه در حوزه نفت و گاز نمی‌تواند دقیق باشد، به دلیل اینکه همه سیاست‌های روسیه مورد اقبال و اجماع دیگر بازیگران نفت و گاز نیست و این کشور به‌ویژه در بازار گاز ممکن است نتواند به دلایل مختلف نقشی که عربستان در بازار نفت به عنوان بازیگر شناور دارد را ایفا کند. باین‌حال، موقعیت برتر این کشور در بازار گاز آن اندازه تأثیرگذار است که ایران و قطر را به همکاری با آن کشور ترغیب کند. دولتمردان روسیه نیز نشان داده‌اند که قادر و مایل به به‌کارگیری همه ظرفیت‌های خود برای بهره‌برداری از منافع انرژی به‌ویژه ذخایر گازی به منظور تغییر ماهیت روسیه از یک «غول نظامی/کوتوله اقتصادی» به یک «برقدرت انرژی» هستند. شرکت مستمر در اجلاس‌های مجمع همکاری گازی<sup>۱</sup> و استقبال هرچند مبهم از تشکیل چهارچوب همکاری گازی می‌تواند خلاً حضور نداشتن روسیه در WTO و OPEC را پر و جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور را تقویت کند.

1. GECEF

## روسیه و روابط آن با قطر

در شکل‌گیری تعامل و همکاری دو کشور روسیه و قطر در حوزه گاز، مؤلفه‌ها و بسترهای سیاسی، اقتصادی، امنیتی و انرژی متعددی وجود دارد. منافع همکاری روسیه با قطر را می‌توان به طور خلاصه چنین برشمرد:

■ حضور شرکت‌های نفت و گاز روسیه در قطر و منافع مستقیم حاصل از آن؛  
■ تأثیرگذاری روسیه در سیاست انرژی قطر در حوزه توسعه زیرساخت گازی این کشور و جلوگیری از شکل‌گیری تعارض بین خطوط لوله روسیه و ظرفیت LNG قطر به نفع مصرف‌کنندگان؛

■ فروش تسلیحات و فناوری نظامی روسیه به قطر در رقابت با آمریکا؛  
■ حضور در قطر برای جلوگیری از قرارگرفتن این کشور در بلوک قدرت غرب به رهبری آمریکا؛

■ تعامل با دولتمردان قطر برای کنترل شبکه الجزیره و تأثیرگذاری در سیاست این شبکه در نحوه انعکاس مسائل داخلی روسیه به‌ویژه در مواجهه آن با مطالبات تجزیه‌طلبانه بخش‌هایی از خاک خود مثل چین که گاهی با سرکوب خون‌بار به وسیله ارتش روسیه فرونشاند می‌شود؛<sup>(۱۷)</sup>

■ کنترل روابط قطر و ممانعت از حمایت احتمالی این کشور از شورشیان و ناراضیان همسایه روسیه.

متقابلاً برای کشور کوچک قطر در تعامل با روسیه می‌توان منافع زیر را برشمرد:

■ کسب موقعیت و پرستیژ منطقه‌ای تعامل با یک کشور بزرگ (روسیه) برای یک کشور کوچک (قطر)؛

■ دستیابی به یکی از اهداف کلان سیاست خارجی قطر در راستای گسترش روابط با همه کشورها؛

■ کاهش وابستگی به عربستان و برقراری نوعی موازنه در مقابل این کشور از طریق تقویت روابط اقتصادی - سیاسی قطر با کشورهای فرامنطقه‌ای از جمله روسیه؛

■ استفاده از ظرفیت‌ها و تجارب روسیه در صنعت گاز در چهارچوب

دیپلماسی انرژی قطر برای جذب سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خارجی به منظور توسعه زیرساخت‌های گازی خود.

### تعامل روسیه و ایران و تأثیر آن بر همکاری‌های گازی

در خصوص روابط ایران و روسیه در زمینه گاز، از آنجاکه روسیه جای پای خود را در بازارهای صادرات گاز تثبیت کرده و از طرف دیگر ایران نیز توان صادرات ندارد، بنابراین، همکاری دو کشور در این زمینه موضوعیت ندارد. اگرچه موقعیت و جایگاه روسیه در بازار صادرات گاز انکارناپذیر است و ایران نیز به دلایل مختلف از جمله مقوله تحریم‌ها و پیامدهای آن فعلاً به جرگه صادرکنندگان گاز نیبوسته، ولی این همه واقعیت نیست. ایران بازیگری بالقوه برای ورود به بازار گاز قلمداد می‌شود و این مهم تاکنون از نظر روس‌ها دور نمانده است. مؤلفه تأثیرگذار دیگر در روابط دو کشور، موقعیت ژئوپلیتیک - ترانزیت جمهوری اسلامی ایران است که بالقوه تهدیدی برای استراتژی اصلی انرژی روسیه در زمینه الحاق منابع گازی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به ظرفیت خود است. شکل‌گیری چهارچوب همکاری می‌تواند این تهدید را برطرف سازد و ماهیت روابط را به صورت یک بازی برد - برد<sup>۱</sup> میان دو کشور سامان دهد.

همچنین، فشارهای سیستمی و ساختاری نظام بین‌الملل بر ایران در چهارچوب پرونده هسته‌ای، موضع ایران در منازعه اسرائیل - فلسطین، مسئله حقوق بشر در ایران و نگاه غرب به آن و اینکه روسیه به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت و درگیر در برنامه هسته‌ای ایران از جایگاه خاصی در معادلات و تصمیم‌گیری سیاسی - اقتصادی کشور برخوردار است، همه این مسائل بر چگونگی برون‌داد سیاست انرژی دو کشور در مواجهه با یکدیگر تأثیرگذار است؛ به عبارت دیگر، در شرایطی که ایران در وضعیت تحریم و ضعف ساختاری فناوری و سرمایه برای توسعه زیرساخت‌های نفت و گاز خود مواجه است، پتانسیل فنی - مالی روسیه اگرچه در وضعیت پیشرفته‌ای قرار ندارد، ولی می‌تواند برای دولتمردان ایران در مواجهه با دیگر شرکت‌های صاحب سرمایه و فناوری یک کارت بازی باشد که

قدرت چانه‌زنی کشور را تقویت می‌کند.

نکته دیگر در خصوص بسترهای زمینه‌ساز همکاری ایران با روسیه در زمینه گاز، معادلات سیاسی منطقه و تعدد رقبای ایران است. در حال حاضر، ایران با کشور آذربایجان به دلیل رویکرد غرب‌گرایانه این کشور و حضور نظامیان و پایگاه‌های امریکایی در خاک آن و همچنین، نوع موضع‌گیری آذربایجان در تقسیم دریای خزر با این کشور اختلاف نظر دارد؛ از این رو، به میزانی که وزنه روسیه موفق به ایجاد یک بلوک انرژی از ذخایر روسیه، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان شود، از یک سو، موقعیت و تأثیرگذاری رقبای فرامنطقه‌ای ایران به‌ویژه امریکا را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و از دیگر سو، موقعیت ترانزیت و استراتژی رقبای منطقه‌ای ایران از جمله ترکیه، آذربایجان و افغانستان در امکان‌پذیری اجرای پروژه‌های «ترانس افغان» و «ترانس خزر» را تضعیف می‌کند.

ایران از طریق حضور در چهارچوب همکاری‌های انرژی، می‌تواند ضمن تقویت و گسترش روابط انرژی خود با روسیه در پروژه‌های گاز ترکمنستان نیز وارد شود. دولتمردان روسی نیز که استراتژی تبدیل این کشور به ابرقدرت انرژی و احیای دوباره جایگاه منطقه‌ای و جهانی روسیه را از طریق انرژی در سر می‌پرورانند، طبیعی است که نمی‌توانند ظرفیت‌ها و پتانسیل ایران را در ابعاد امنیتی - اقتصادی - سیاسی و به‌ویژه انرژی نادیده بگیرند.

در تبارشناسی سیاست و روابط خارجی روسیه با ایران از گذشته تاکنون، می‌توان این نکته را فهمید که روسیه همواره در روابط خود با ایران یک راهبرد را تعقیب کرده و آن حضور و نفوذ قوی در این کشور به دلایل مختلف سیاسی - امنیتی و اقتصادی از جمله بهره‌برداری از ذخایر انرژی بوده است. در حال حاضر، روسیه یکی از شرکای اصلی تجاری، نظامی، امنیتی، اقتصادی ایران محسوب می‌شود. در سال‌های اخیر، دولتمردان روسی اگرچه کج‌دار و مریض، ولی همواره در موضع‌گیری‌های بین‌المللی جانب ایران را گرفته و به‌خوبی از این معادله بهره‌برداری لازم را کرده‌اند. این رویکرد از یک سو، این امکان را به ایران می‌دهد که در تقابل با رقبای غربی خود روسیه را دوست و شریک خود حساب کند، از سوی دیگر، سیاست چماق و هویج غرب برای وادار کردن ایران به تغییر رفتار

سیاست خارجی این کشور را به نفع روسیه ناکام می‌گذارد؛ زیرا نتیجه این بازی چه به صورت برد - برد برای ایران و غرب و چه به صورت باخت ایران در مقابل غرب و عقب‌نشینی دولتمردان ایرانی در مقابل فشارهای غرب، در هر دو صورت برای روسیه یک باخت قلمداد می‌شود.

### اقتصاد سیاسی تعامل ایران و قطر در زمینه گاز

ایران و قطر حدود ۶۹ درصد از ذخایر گاز خاورمیانه را در اختیار دارند.<sup>(۱۸)</sup> در بسیاری از زمینه‌ها، روابط نزدیکی میان دو کشور وجود دارد. هر دو عضو سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی و اوپک هستند. اگرچه قطر در زمان جنگ ایران و عراق به عنوان کشوری عربی مورد خشم ایران قرار گرفت یا به خاطر موضع‌گیری‌های سران این کشور در جریان اجلاس شورای همکاری خلیج فارس<sup>۱</sup> در خصوص جزایر سه‌گانه برخی تنش‌های مقطعی در روابط دو کشور پدیدار شد، ولی در کل روابط دو کشور همواره مسالمت‌جویانه بوده است.

ایران و قطر در حوزه گازی پارس جنوبی که تا سواحل قطر امتداد می‌یابد، مشترک هستند. دو کشور در زمینه فرازوفروود قیمت‌های نفت و گاز به عنوان تأمین‌کننده‌های درآمد ارزی خود حساسیت و آسیب‌پذیری بالایی دارند؛ بنابراین، مسئله امنیت تقاضای انرژی و قیمت‌های بالای گاز برای هر دو حیاتی است. ایران و قطر به عنوان میزبان ششمین اجلاس سالانه مجمع کشورهای صادرکننده گاز در دوحه، تمایل خود را در این زمینه نشان داده‌اند.<sup>(۱۹)</sup>

اگرچه به لحاظ نژادی، زبانی، قومی و حتی مذهبی (تشیع / تسنن)، دو کشور قطر و ایران سنخیتی با هم ندارند، ولی نوعی اشتراک ضمنی منافع در نگاه دو کشور به موقعیت و عملکرد عربستان وجود دارد. علاوه بر اینکه ایران به لحاظ جمعیتی، نظامی و اقتصادی بسیار قدرتمندتر از قطر است و کشور کوچک قطر نمی‌تواند به راحتی راهبرد تقابل و تعارض با ایران را در پیش بگیرد. همچنین، روابط روسیه و ایران به عنوان دو کشور اصلی تروئیکای گازی می‌تواند نوعی الزام ساختاری مبنی بر رویکرد همکاری را در دستور کار قطر قرار دهد.

### نظریه بازی‌ها و تحلیل الگوهای محتمل رفتاری بازیگران اصلی اوپک گازی

این رویکرد با به‌کارگیری و تلفیق محاسبات ریاضی و اقتصاد به مطالعه رفتار استراتژی کنشگران می‌پردازد. منظور از رفتار استراتژیک کنشی است که مطلوبیت رفتار و هدف هر بازیگر را نه صرفاً با استراتژی انتخاب‌شده به وسیله خود او بلکه با در نظر گرفتن استراتژی انتخاب‌شده به وسیله بازیگر دیگر محاسبه می‌کند. نکته مهم در این چهارچوب، مفهوم «تعادل کنش» است که به ترکیبی از استراتژی‌ها اشاره دارد که در آن استراتژی هر بازیگر پاسخ بهینه‌ای به استراتژی بازیگران دیگر بوده و در نتیجه هیچ کدام انگیزه‌ای برای انحراف از این نقطه را ندارد.<sup>(۲۰)</sup> بر این اساس، همان‌طور که در شکل شماره ۵ نشان داده شده، یک سناریوی قابل ترسیم این است که هر بازیگر با اتخاذ استراتژی حداکثرسازی منافع فردی خود، اقدام به تولید و صادر کند و فرض بر این است که رفتار وی هیچ ضرری برای طرف‌های دیگر به بار نمی‌آورد.

درواقع، در چهارچوب این سناریو امکان اینکه هر سه بازیگر مطابق شکل شماره ۵ در مربع  $A^1B^1$  تولید کند و منافع حاصل نیز به صورت ۱۲۵-۱۲۵ برای هر سه مطلوب باشد، وجود دارد.<sup>(۲۱)</sup>

شکل شماره ۵. (بر اساس یافته‌های تحقیق)

		بازیگر ب	
		$B_1$	$B_2$
بازیگر الف	$A_1$	** ۱۲۵-۱۲۵	۱۵۰-۷۵
	$A_2$	۷۵-۱۵۰	۷۰-۴۰

\* استراتژی غالب هر بازیگر

\*\* نقطه تعادل

واقعیت آن است که همان‌گونه که در بخش‌های پیشین توضیح داده شد، قواعد حاکم بر بازار گاز از حیث ظرفیت تقاضا، تعدد بازیگران صادرکننده و تنوع منافع هریک از آنها نشان می‌دهد که ظرفیت جذب تقاضای بازار آن‌گونه بی‌حد و حصر نیست که پوشاننده و جذب‌کننده قدرت تولید همه اعضا باشد؛ از این رو، امکان تحقق این استراتژی و دستیابی به نقطه تعادل با فرض دستیابی اعضا

به حداکثر منافع و با اتخاذ رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه وجود ندارد. اگرچه در این سناریو فرض بر وجود فضای بهینه پاره‌تویی است که هیچ‌گونه تعارضی بین منافع و استراتژی‌های کشورها وجود ندارد و هر طرف می‌تواند با حداکثر ظرفیت تولید کند، ولی برآیند اتخاذ این استراتژی تحقق منافع بازیگران با دستاوردهای مربع  $A_1B_1$  نخواهد بود و باید انتظار تحقق شرایط بدتری را برای آنها داشت.

سناریوی دیگر فراروی سه کشور را می‌توان چنین ترسیم کرد که هرکدام از بازیگران استراتژی احتمالی خود را با توجه به رویکرد رقیب انتخاب کند، بدون اینکه استراتژی حداکثرسازی در دستورکار او باشد یا نیاز به همکاری با دیگری را احساس کند. یعنی، همان‌طور که در شکل شماره ۶ نشان داده شده، بازیگر A ترجیح دهد که گزینه  $A^1$  را تولید کند، اگر چنانچه B گزینه  $B^1$  را انتخاب کند، و برعکس B نیز ترجیح دهد که در سطح  $B^1$  تولید کند، چنانچه A گزینه  $A^1$  را انتخاب کند. دورنمای این معادله نیز، نمی‌تواند به حصول منافع طرفین و دستیابی به نقطه تعادل در بازار گاز به نفع هرکدام منجر شود.

همان‌طور که در رویکرد اقتصادی سیاسی روسیه، ایران و قطر توضیح داده شد، میزان وابستگی به درآمدهای ارزی حاصل از فروش گاز برای هر سه کشور چنان حائز اهمیت است که استراتژی ترجیحی آنها تولید با حداکثر ظرفیت است. طبیعی است اگر هر سه بازیگر رویکرد خود را منوط به استراتژی طرف مقابل کنند. این سناریو نیز مثل سناریوی اول به مازاد عرضه و پیامدهای بعدی آن منجر می‌شود؛ از این رو، به نظر نگارنده سناریوی یادشده نیز در بازار آینده گاز در روابط سه کشور محتمل نیست.

شکل شماره ۶. (بر اساس یافته‌های تحقیق)

بازیگر ب

		$B_1$	$B_2$
بازیگر الف	$A_1$	۱۲۵-۱۲۵	۷۵-۱۵۰
	$A_2$	۱۵۰-۷۵	۱۰۰-۱۰۰

همان‌طور که شکل بالا نشان می‌دهد، مربع  $A_1B_1$  و نگاه بازیگران به رفتار یکدیگر و موکول کردن تصمیم خود به رفتار طرف مقابل بدون قرارگرفتن در یک چهارچوب



همکاری فرجامی جز بی‌ثباتی بازار، مازاد عرضه و تشدید رقابت ندارد. تداوم این رفتار ممکن است هریک از طرفین را به سمت یکی از سناریوهای  $A_2B_1$  یا  $B_2A_1$  سوق دهد که در آن همان‌طور که شکل شماره ۷ نشان می‌دهد، منافع  $A$  در اولی حداکثر و منافع  $B$  در حداقل (۷۵-۱۵۰) و برعکس در دومی منافع  $B$  در حداکثر و  $A$  در حداقل (۱۵۰-۷۵) خواهد بود. در این سناریو که تشدید رقابت و اتخاذ استراتژی حداکثر تولید و عرضه به بازار به وسیله سه بازیگر (در حال حاضر روسیه و قطر و بعدها ایران) را فرض می‌کند، یکی از طرفین می‌تواند بیشترین<sup>۱</sup> مقدار از سهم بازار با قیمت مناسب را به دست آورد یا کمترین ضرر<sup>۲</sup> را از بیشترین مقدار موجود متحمل شود و برعکس طرف دیگر به عنوان بازنده کمترین سود<sup>۳</sup> را کسب کند یا متحمل بیشترین ضرر خواهد شد. به نظر می‌رسد احتمال وقوع این سناریو (برد - باخت) نیز، در معادله بین سه کشور بسیار ضعیف است؛ زیرا:

■ نخست، هرکدام از طرفین در حال حاضر به دلایل مختلف از جمله میزان ذخایر و قدرت تولید به‌ویژه روسیه و قطر از نوعی موازنه نیروها در مقابل دیگری برخوردار است که در صورت تشدید رقابت می‌توانند تا حد زیادی قدرت یکدیگر را به نفع مصرف‌کنندگان خنثی کنند.

■ دوم، همان‌طور که قبلاً ذکر شد، در رویکرد اقتصاد سیاسی هریک از بازیگران نوعی نگاه سیاسی - اقتصادی به گاز نهفته است که امکان خودمحموری و تحرک آزادانه را از هریک سلب می‌کند.

■ سوم، منافع هرکدام در تعامل با دیگری دارای ابعاد مختلفی است که به همان میزان آسیب‌پذیری هریک در مقابل دیگری را چندبعدی ساخته است. چنانچه بازیگران رفتار خودمحمورانه‌ای را در پیش بگیرند، محتمل‌ترین سناریو برای آنها مربع  $A^2B^2$  در شکل شماره ۷ است که به دستاورد منفی برای طرفین می‌انجامد. این سناریو را برای بازار نفت و رعایت نکردن سهمیه‌ها به وسیله اعضای اوپک یا تولید بالای اعضای غیر اوپک و افت قیمت‌ها در بازار بارها تاکنون شاهد بوده‌ایم که به

- 
1. Maximize
  2. Minimize
  3. Minimum

نظر می‌رسد تولیدکنندگان گاز چندان با این قانونمندی ساده بازار ناآشنا نیستند.

شکل شماره ۷. (بر اساس یافته‌های تحقیق)

بازیگر ب

		بازیگر ب	
		B <sub>1</sub>	B <sub>2</sub>
بازیگر الف	A <sub>1</sub>	۱۲۵-۱۲۵	۷۵-۱۵۰
	A <sub>2</sub>	۱۵۰-۷۵	-۵۰ و -۵۰

آنچه در چهارچوب نظریه‌بازی‌ها در روابط سه کشور و در دفاع از فرضیه تحقیق محتمل به نظر می‌رسد، آن گونه که در شکل شماره ۸ نشان داده شده، الگویی از رفتار استراتژیک است که در آن هریک از بازیگران اصلی تولیدکننده گاز، با رفتاری عقلانی، با عنایت به دستاوردهایی که رویکرد همکاری جویانه برای منافع آنها دارد و با در نظر گرفتن منافع طرف مقابل، در صدد دستیابی به نقطه تعادل در چهارچوب یک بازی با حاصل جمع مضاعف برآید.

شکل شماره ۸.

بازیگر ب

		بازیگر ب	
		B <sub>1</sub>	*B <sub>2</sub>
بازیگر الف	A <sub>1</sub>	۱۲۵-۱۲۵	۷۵-۱۵۰
	*A <sub>2</sub>	۱۵۰-۷۵	**۱۰۰-۱۰۰

\* استراتژی حداکثرسازی قدرت تولید و صادرات بازیگران در الگوی تعارض  
\*\* نقطه تعادل در الگوی همکاری

به نظر می‌رسد گزینه A<sub>2</sub>B<sub>2</sub> که منافع ۱۰۰-۱۰۰ را برای طرف‌های بازی به ارمغان می‌آورد، استراتژی است که بازیگران از طریق رفتار استراتژیک و در نظر گرفتن منافع طرف مقابل در پیش خواهند گرفت. برآیند این مهم، شکل‌گیری یک چهارچوب همکاری است که در قالب آن منافع اعضا تأمین و از یک‌جانبه‌گرایی به صورت A<sub>1</sub>B<sub>2</sub> یا B<sub>1</sub>A<sub>2</sub> و سواری مجانی و پنهان‌کاری پرهیز می‌شود.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله، تلاش شد تا از منظری ساختاری متغیرهای تأثیرگذار در روابط سه کشور ایران، روسیه و قطر به عنوان بازیگران اصلی اوپک گازی شناسایی و بر پایه

آن گزینه‌های استراتژیک فراروی الگوی روابط کارکردی این کشورها سناریوسازی شود.

نتایج زیر از این پژوهش قابل استخراج است:

۱. ظرفیت تعامل با ساختارهای جهانی برای جذب سرمایه، فناوری و کسب سهمی در بازار جهانی تجارت، از مؤلفه‌های تعیین‌کننده ارتقای جایگاه کشورها در نظام اقتصاد سیاسی جهانی قلمداد می‌شود.

۲. هم‌گرایی منطقه‌ای، منطقه‌گرایی، دستیابی به چهارچوب‌های همکاری و کنش جمعی در سطوح دوجانبه و چندجانبه از مؤلفه‌های قدرت نرم و مهم‌ترین ابزار تعقیب منافع کشورها در تعامل با یکدیگر محسوب می‌شود.

۳. منابع هیدروکربوری تا سال ۲۰۵۰ مهم‌ترین منابع تأمین انرژی باقی خواهند ماند و در این میان، تقاضای گاز نسبت به دیگر حامل‌های انرژی روند رشد فزاینده‌تری را تجربه خواهد کرد.

۴. حساسیت و وابستگی کشورهای تولیدکننده به درآمدهای حاصل از صادرات گاز دستیابی به یک چهارچوب همکاری گازی بین کشورهای دارای ذخایر عمده را به ضرورتی انکارناپذیر تبدیل کرده است.

۵. بین میزان کارآمدی و موفقیت یک رژیم همکاری گازی در بازار عرضه و الگوی رابطه بین بازیگران اصلی آن ارتباط مستقیمی وجود دارد.

۶. روابط سه کشور ایران، روسیه و قطر با همدیگر شامل لایه‌های هم‌پوشان و غیرهم‌پوشانی از الگوی تعارض/ همکاری، تعارض/ تعارض یا همکاری/ همکاری است.

۷. بر اساس نظریه بازی‌ها، رقابت بین بازیگران همواره نتایج منفی به بار نمی‌آورد. چه‌بسا دارا بودن قدرت رقابت و نشان‌دادن اعتبار تهدیدها و هزینه‌های ناشی از تشدید رقابت، میل به همکاری بین اعضا را تقویت کند.

۸. بر اساس فرضیه «تسری افقی - عمودی» و «منطق گسترش‌یابنده» در نظریه نهادگرایی و رژیم‌ها پیش‌بینی می‌شود که نتیجه تکرار تعاملات و توافقات سطحی کنونی بین سه بازیگر، در آینده خود را در قالب اعتمادزایی بیشتر و تغییر سرشت بازی رقابتی و حاصل جمع صفر به یک بازی با حاصل جمع مضاعف و رفتار

سازمانی بین آنها نشان دهد. پیشینه روابط سه کشور مزبور مؤید تفوق نیروهای طرفدار رویکرد همکاری جویانه است.

۹. اتخاذ یک رویکرد اقتصاد سیاسی در سیاست داخلی و خارجی ایران برای جذب سرمایه، تکنولوژی و تقویت زیرساخت‌های صنعت گاز کشور الزامی ساختاری و کارکردی محسوب می‌شود. تبعات این مهم در تقویت اوپک گازی به شکلی که در الگوهای یادشده آمد، نقش مهمی ایفا می‌کند. در واقع همکاری با کشورهای مذکور زمانی موضوعیت دارد که قدرت تولید گاز ایران روندی تصاعدی و فزاینده را در سال‌های آینده تجربه کند. در غیر این صورت، این بازیگران برای گزاره‌های مطرح شده از سوی دیپلماسی انرژی و سیاست خارجی ایران اعتباری قائل نشده و ضرورتی برای اتخاذ رویکرد همکاری با این کشور در زمینه انرژی احساس نخواهند کرد.

۱۰. در صورتی ایران می‌تواند در سناریوهای مختلف و متناسب با قواعد بازی هرکدام منافع خود را تعقیب کند که از توان بالایی در تولید گاز برخوردار باشد. \*

### پی‌نوشت‌ها

۱. مبینی دهکردی، علی، ژئوپلیتیک و نفت، (مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، خرداد ۱۳۸۷).
۲. بهروزی‌فر، مرتضی؛ محمدعلی حاج‌میرزایی، «بازارهای جهانی گاز طبیعی و برنامه‌های صادرات گاز»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۸۴، شماره ۲۲۲-۲۲۱.
3. <http://www.iea.org/publications/freepublications/publication/name,3771,en.html>
4. Robert Jervis, "Realism, Neoliberalism, and Cooperation: Understanding the Debate", *International Security*, 1999, VOL. 24, NO. 1, p. 53.
5. Louise Fawcett; Andrew Hurrell, *Regionalism and World Politics*, (Oxford University Press, 1995), p. 5.
۶. دوئرتی، جیمز؛ فالترز گرافت، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، مترجم: علیرضا طیب و وحید بزرگی (تهران: قومس، ۱۳۷۲)، جلد دوم، ص ۶۷۱.
7. Susan Strange, "Rethinking structural change in the International Political Economy: state, firm and Diplomacy, in *Global Political Economy*", eds *Richard and Underhill Geoffrey* (eds), (Canada, Cataloging in Publication data, 1994), pp. 15-19.
8. Joseph Nye, S., *Soft Power: The means of Success in World Politics*, (Public Affairs, 2005), First Published, pp. 10-15.
9. Stephan Krasner, "Structural Causes and Regime Consequences: Regimes as Intervening Variables, In *International Regimes*", eds *By Krasner Stephan*, (Ithaca and London: Cornell University Press, 1983), p. 10-11.
10. Jervis, p. 3.
11. <http://www.iea.org/publications/freepublications/publication/name,3771,en.html>
12. Ronald Soligo; Jaffe Amy Myers, "Market structure in the new gas economy: is cartelization possible?", Available at: <http://pesd.stanford.fdu>. may, 2004, p. 10.
13. Dominique Finnon, "Russia and the Gas-OPEC Real or Perceived Threat?", Available

at: www.ifri.org, November, 2007, pp. 7-8.

14. Krasner, p. 10.

15. Finnon, pp. 10-12.

۱۶. عطایی، فرهاد، «زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چهارچوب ژئوپلیتیک»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۳۶.

17. Mark N. Katz, "Russia and Qatar, Middle East Review of International Affairs", Vol. 11, No. 4, December 2007, pp. 2-3.

18. <https://www.opec.gov>, 2010.

19. Vladimir Socor, "A Russian-Led, OPEC for GAS? Design implications, Countermeasures, available at: [www.lfpr.lt/uploads/File/-20/Socor\\_ENG.pdf](http://www.lfpr.lt/uploads/File/-20/Socor_ENG.pdf), 2008.

۲۰. قدوسی، حامد، نظریه بازی‌ها و کاربرد آن در سیاست‌گذاری و اقتصاد انرژی، (مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، ۱۳۸۷).

21. Arthur A. Stein, *Coordination and Collaboration: Regimes in an anarchic world*, in Stephan Krasner, eds, *Inbid*, 1994, pp. 120-125.